

نجم بختار

۱۳۲۹

از شیکانغو افزیتکا

شماره چهارم غزنجی اول ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

- ۱ نطق مبارک حضرت عبدالقادر جیلانی علیه السلام از آقا میرزا محمد تقی
- ۲ خطبه ستر آرزو کثرت در پیشگاه سرافند حضرت پیرا و الله
- ۳ اخبار جهان از برداشت بقلم آقا میرزا احمد شهاب
- ۴ . . . از وینیه . . .
- ۵ . . . از سون کالی . . .
- ۶ . . . از رشت . . . آقا میرزا اسماعیل خان
- ۷ . . . از شیکانغو جناب کتور شیر پیرا برهم افندی علی

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

جنگ با کفر

۱۳۲۹

صفحه اول ۱
جلد چهارم ۴
شماره چهارم ۴
قیمت اشتراک خالص
۱۷ ی

PAGE 1
VOL. IV
No. 4
سالی دوازده قریب
مالا عظمت شده

این مجله بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت از ادبیات و مسائل بیگانه بیگانه و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک ادبیات است قبول و نشر خواهد گردید

خطابه مبارک

خطابه مبارک حضرت عبداله‌آ که در حضور انجمن ادیان آمریکا در فوده هال روز جمعه ۲۵ می ۱۹۱۲ ساعت سه بعد از ظهر در شهر بستر

ادیان الهیه بجهت مجتنبین بشر نازل شده بجهت الفت نازل شده بجهت وحدت عالم انسانی شده و ای افسوس که صاحبان ادیان نور را بظلمت محلول کرده اند هیکل هر پیغمبری را ضد دیگری می شمارند مثلا یهودیان مسیح را ضد موسی میدانند مسیحان حضرت زردشت را ضد مسیح میدانند بوداییان حضرت زردشت را ضد بودا میدانند و کل حضرت محمد را ضد جمیع میدانند جمیع منکر حضرت باب و حضرت بهاء الله و حال آنکه این بزرگواران مدعیان یککات مقصدشان یککات و جمیع متحد و متفقند اساس تعالیشان یککات حقیقت شریعتشان یککات جمیع بیک خدا تبلیغ کردند و جمیع شریعت بیک خدا ترویج کردند مثلا حضرت زردشت پیغمبری بود بر مذاق حضرت مسیح تماما هیچ تفاوتی در بین تعالیشان نیست و هم چنین تعالیه بودا ابدی مخالفت با تعالیه حضرت مسیح ندارد و هم چنین سارانیای این نژوس مبارکه بدو شایکی بود مقصدش یکی بود شریعتش یکی بود تعالیشان یکی بود و لکن با اسفا

که بعد از آن تعالیه در میان آمد آن تعالید باینست که شد زیرا این تعالید حقیقت نبود اوها بود و تکلیف شریعت مسیح و بر ضد تعالیه نوا میسر الهی و چون مخالفت بود سبب نزاع و جدال گشت در حالتیکه ادیان باید با یکدیگر نهایت الفت داشته باشند نهایت اختلاف پیدا کرده اند عوض آنکه دلجویی از هر یک نمایند بقال برخوردت مانند عوض آنکه تعاون و تعاضد یکدیگر کنند بجاریه با یکدیگر پس واحد این است که همالاشنا از بدایتش تا الآن راحتیافته هیئت بین ادیان نزاع و جدال بوده و جنگ و قتال بوده اگر نظر بحقیقت آنها کنید شب و روز گریه نماید زیرا امر الله را که اساس محبت است ابا مخالفت کرده اند زیرا شریعت الله مانند علاج است و اگر در محل خود ضرر شود بشفاء است و کمن یا اسفا که این علاج هادی دست طب غیر حاذق بود عروچی که بشفاء گردد بمرض شد عوض آنکه سبب باشد بجات شد عوض آنکه سبب نجات شود بظلمات شد زیرا این علاج هادی دست طب غیر حاذق افتاد و طبیب غیر حاذق چنانه بخشد باز علاجش اثری حاصل نگردد بلکه بجات شود حضرت بهاء الله شصت سال پیش در ایران ظاهر شد و در آن مملکت در میان ادیان و مذاهب و اجناس نهایت بغض و عداوت حاصل بود بدینجه که رؤسای یکدیگر را توب و لعن میکردند و جمیع خون یکدیگر را میخوردند حضرت بهاء الله

اعلان وحدت عالمانا کرد و اعلان نمود که دین باید اسباب
 محبت و الفت شود و بیجای باشد اگر دین سبب عداوت
 باشد عدمش بهتر از وجود آن است زیرا مقصد محبت
 بین بشر است چون از دین عداوت بین بشر حاصل شود البته
 معدوم باشد بهر حال هم چنین حضرت بهاء الله اعلان
 نموده باید دین مطابق علم باشد زیرا علم حقیقت است و دین
 حقیقت است و ممکن نیست که در حقیقت اختلاف پیدا شود
 و اگر مسئله از مسائل دینیته مخالف عقل و علم باشد آن هم محض
 است ابتدا اساس ندارد زیرا ضد علم جهالت است مخالف عقل
 نادان است و این مثل آفتاب روشن است عالم بشر در ظل
 خداوند اکبر است جمیع بنوکان خدا هستند جمیع در سایه بحر
 الهی رحمت نموده اند خدا کل را خلق کرده جمیع را رزق میدهد
 جمیع را تربیت میفرماید جمیع را حفظ مینماید مادامیکه او جمیع مهربان
 است ما چرا نامهربان باشیم خدا جمیع بندگانش را دوست میداند
 ما چرا بغض و دشمنی نمایم خدا با کل صلوات ما چرا بجنگ و
 جدال مشغول شویم خدا ما را برای محبت و اخرت خلق کرده
 نه برای دشمنی خدا ما را برای صلح و سلام خلق نموده و نه
 جنگ و جدال این چنین صفات حقایق را چرا بصفتها
 تبدیل نمایم چنین نورانیست چرا بظلمت معاوت کنیم
 چنین محبت الهی است چرا با عداوت مقابله کنیم شش هزار
 سال است که با هم نزارعه و مخاصمه میبودیم حال در این
 قرن نورانی باید محبت و دوستی بهمدیگر نمایم امروز عداوت
 و بغض عظیمی در بین دینان است آیا از این ها چه
 شری حاصل شده چه فائده از برای بشر بر تبار گردیده آیا
 این کفایت نیست این عصر نورانی است این عصری است
 که از این اوهام باید آزاد گردیم این عصری است که باید ادیان
 خصومت و بغض را محو شود این عصری است که باید ادیان
 یک دین گردند مذاهب متحد شوند و با محبت و خوشی
 با هم دیگر الفت جویند زیرا جمیع بنده یک خداوندیم از یک
 حجت عظمی بوجود آمده ایم از یک شمس نورانی شده ایم از

یک روح حیات یافته ایم نهایت این است یکی مریض است
 باید نهایت مریضی معالجه نمود یکی جاهل است باید تعلیم
 کرد یکی طفل است باید تربیت نمود تا شمس اخرت آسمانی
 این ابرهای تاریک را پاک کند نماید نباید کسی را مبعوض
 دانست نباید با کسی را تعصن نمود جمیع پدر دارند جمیع
 مادر دارند جمیع برادر دارند جمیع خواهر دارند اتحادی است
 که خداوند موجود نموده نباید ماها سبب انفصال آن
 گردیم بنیانی را که خدا برای محبتش نهاده خراب
 نکنید معاومت را که الهی نماند پیروی سیات
 الهی نمائید بموجب آن حرکت کنید البته سیات
 الهی مافوق سیات انشائات زیرا هر قدر سیات انشا
 ترقی نماید کامل نیست انسیات الرقیه کامل است ما باید
 از سیات الرقیه اقتباس کنیم هر نوعی که خدا بابتندگان خود
 معامله می کند همان نوع رفتار نمایم اقتدا بخدا کنیم ماشا
 می کنیم آثار با صبر او را مشاهده میکنیم حکمت او را مشاهده
 می کنیم حمت او را مشاهده میکنیم قوت و قدرت او را باید
 دستها و همانا تقلید برداریم و متسلط نمائیم و از احتیاط
 و اتراق اجتناب کنیم بعد از الله هر کس انبیای الهی باین مراضی
 بودند انبیای الهی جمیع یک روح بودند جمیع بشر یک تعلیم
 دادند و تعلیمات انبیای الهی روح محض است حقیقت محض
 است محبت محض است الفت محض است پس ما باید متابعت
 انبیای الهی کنیم

بَشَائِرَاتُ اَمْرِ اَقْدَسِ خَضِرٍ رِبِّ اَللَّهِ

خطبه جناب استاد مستر آرتور کثرت علیه بهاء الله که بنا بر تاریخ ۲۷
 نومبر ۱۹۱۲ در حضور جمیع کثیری از نجباء و اعیان انگلستان و فرانسه میبودند
 و این عید و عاوم اجابا الهی بود خداوند مختصرا از برای آگاهی
 یاران شرق بفارسی ترجمه نمود * * *
 شکر و سپاس فراوان خدای عز و جل است که هر یک از اولاد

انسان را به تشریف دانش و پیش بنحدا استعدادش اختصاص
 کرامت فرمود که هر فردی از افراد بنی بشر شخصا بقتیش هر سئله
 از مسائل الهیه قیام نماید و پس از تحقیق آنچه حقیقت است
 بدون تعصب قبول نماید و مانند کوران و بی دانشا عمر
 گرانمایه را بتقلید دیگران تلف ننماید * بشایب امر
 اقدس جمال مبارک و ندای عالمگیر حضرت عبدالبراه روحی
 لترا با اقدام اجانه الفداء از برای یگانگی و اتحاد ام مختلفه و
 رفاهیت عالم انسانیت * این ندای الهی از شرق رسیده
 و الحمد لله در جمیع ممالک تمدن غرب شنیده شده و نفوس
 مبارکه از هر ملت و مذهب بگوش هوش استماع نموده اند و مجالس
 و محافل متعدده تشکیل نموده در آنجا دوستی با کمال دل
 و جان برترین آیات سماوی و تعالیم شامش غولند و از برای
 وحدت عالم انشاد دعا نمایند بهایان از اهر وحدت و یگانگی
 عالم انشام مقصد کفایت دعای انشا بر رفع جنگ و جدالات
 و امیدوارینا اینکه اشراق شمس مٹا که در این قرن نورانی
 آدمی عالم را روشن و منور فرموده جمیع ساکنان شرق و غرب
 خوب و شمال عالم را نورانی و رخسار نماید و بزودی صلح عمومی بین
 تمام ملل و مذاهب عالم که خدای حضرت بزدان است تاسیس
 و مستدام گردد ای برادر من آیا تو هنوز با این نورشور
 شده یا هنوز سحاب اوهام ظلمانی مانعت از خدا طلبی
 که هر یک از شماها مانند آینه یان از آفتاب حقیقت اخذ
 نور و حرارت نمایند و دیگر از اهر منور و منجذب فرمائید امر
 اقدس حضرت بهاء الله اینست که این بزرگان با قوال
 درست و اعمال حنه بجهادیت و بهتری و ترقی
 خلق عالم گردیم اعمال نیکو نتیجه کمال بخشد اگر چه هر انشا
 را اقبال دریت و پسندیده واجب و لازم هر چه بیشتر
 قلب را از تعصب ادینی و دینی باار و ظاهر کنیم زیاد تر نور حقیقت
 و آفاق قدرت در آن درخشان گردد و ما را در نزد خدا
 و انسان تابان گرداند
 اینست تمدن روحا و سبب فاهیت خود و کافه بنی نوع

انشا پس یائید با قلوب طاهره و ایمان قوی بخدمت عالم
 انشا قیام نمائیم
 آیا این امر عظیم بقوه انشا ممکن است یا میتوان بقوه سبب
 ترویج داد ؟ هر منصفی انصاف دهد که ممکن نبوده
 و نخواهد بود پس آن چه قوه است که سبب ترقی حقیقی
 و آسایش عالم انسانیت ؟ * آن قوه روح القدس
 است که انشا حاکی را ملک انشا فرماید شخص جسمانی را آدم
 روحا نماید ذلیل را جلیل نماید و فقیر را غنی کند چنانچه
 حضرت مسیح میفرماید که نفحات روح القدس آخرین
 و پستین را اولین فرماید اگر چه هر آنکس هم معلومت
 و ضدیت این قوه الهیه نماید و لوائیکه اولین و جلیلترین
 باشد پستین گردد * دین بهائی دین الهیت
 دین عموم ملل و مذاهب عالم است اگر قدری در تعالیم این امر
 عظیم تفکر فرمائید خود انصاف دهید که فی الحقیقه همچنین
 است زیرا تعالیم این امر جامع جمیع تعالیم و ادیان
 الهیت و محبت محض است بیشتر این امر مبسوط
 حضرت باب است و ما تدر آن حضرت بهاء الله
 است و ترویج آن حضرت عبدالبراه است که بعضی از
 شما در این شهر لندن زیارت نمودید و شاید هم نگوش
 خود شنیدید آنچه را که تاکنون شنیده نشد است
 کما انشا قوه عظمی و نفوذ غیری دارد چند نگذشته
 است که این امر مشهور آفاق شده و در جمیع ممالک و شهرها
 عالم بهایان یافت میشوند و هر یک تمام دل و جان بخدمت
 و وحدت عالم انشا مشغولند هر کس را دوست دارند
 و از برای بدخواهان خود دعا خیر نمایند و کل عالم بصلح
 اکبر دعوت نمایند الحق این قوه قوه الهیت و نفحات
 جان بخش روح القدس است هر یک از این انبیاء
 عاوی از علوف و فترت انشا بوده و هستند آنچه
 فرمائید از روح القدس است هر گاه ترویج این امر عظیم
 بقوه علم انشایا تا دایره عدل و حکما عصر و یا بصرف فحازن

پسران دانش چشم سرباپلک بان نازکی از دیدن جهان
و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر چشم دل
نرود آنچه خواهد نمود

ای دوستان امروز بآسمان بمفتاح اسم الهی گشوده و
بموجود امام و جوه ظاهر و متواج و آفتاب عنایت شرف و لایح
خود را محروم ننمائید و عمر گلر نمایه را بقول این و آن تمام
نکنید کمر همت محکم نمائید و در تربیت اهل عالم توجه کنید
دین الهی را سبب اختلاف و ضغینه و بغض اندانید که
عظمت میفرماید " آنچه از سماء نشت در این ظهیر منع
افدیس نازل مقصود اتحاد عالم و محبت و وداد اهل آن بود
باید اهل بهاء که از حجت معانی نوشیده اند بکمال روح و
سجیان با اهل عالم معاشرت نمایند و ایشانرا متذکر دارند
با آنچه که نفع آن بکل اجمع است این است وصیت مظلوم
اولیا و اصیقای خود را عالم به حجت خلق شده و کل بوداد
و اتحاد ما موفد باین کلمه مبارکه که از افق فر سلطان احدیه
اشراق نموده ناظر باشید و ذکر نمائید کت فی قدم ذاتی
و انزلت کینوتی عرفت حقی نیک فخلقک و القیت علیک انشا
و اظهرت لک جمالی ایضا میفرماید " عروس معانی بدیده
که درای پرده های بیان ستور و پنهان بود بعنایت الهی و
الطاف ربانی چون شعاع شیر جمال دوست ظاهر و هرید شد
شهادت میدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان
ظاهر و دلیل ثابت آمد و حجت تاهت شما از مرتب انقطاع چیز ظاهر
نماید کذلک تمت النعمه علیکم و علی من فی السموات و الارضین
و الحمد لله رب العالمین

انجیارات

از بوداپت . بقلم آقامیرزا احمد کرباب .
بتاریخ ۱۵ اوتیل ۱۹۱۳ . حال هفت روزگاری که شمس
مکز میثاق از افق بوداپت پای تخت مجستان طالع
و لایح و مجالس و محافل عظیمه هر شب و هر روز منعقد

عالم بود یقیناً اهل یورویپ و آمریکا بهتر قادر بودند
بل این انخدالت و در نظر ما که از او دیدیم بسیار عجیب
نماید

حضرت باب را حقیقین شهید کردند و حضرت
بهار الله و عبدالبهاء را از طهران خارج بلد نمودند اول
در بغداد بعد در اسلامبول و بعد در صحنه و بالاخر
در زندان عکا که جای قطاع الطریق و قایلین عثمانی بود
فرستادند این محل بدآب و هوای نازک جانی بود گویند
که اگر پرند در هوای عکا طیران نمود خور میبرد هر چه
آن قدر بد بود ککن پس از چیزی تغییر یافت و بهتر
گردید خلاصه اغلب معصبین بر اطفای این نور عظیم
برخواستند اما منتشر و مشهور تر گشت و هزاران نفوس
بنفحات روح القدس خلق و تربیت شدند که هر یک بافعال
درست و اقوال صدق سبب تربیت دیگران گردیدند
و بنتهای نتیجه علم و اصل گشته چه که مقصد از تحصیل
علوم و تهذیب اخلاق و اعمال و اقوال شخص است و فائده
مند بودن از برای هم نفع خود معانی حضرت
بهاء الله و نصاب حضرت عبدالبهاء آن وقت جلوه گر
شود که شخص بدقت کامل هر مطلبی از آن مطلب
غور نماید و با مقتضیات امروزه تطبیق کند بلاشک و انصاف
دهد که این تعالیم آسمانی دواى درد این زمان است
و باعث ترقی و برتری هر ملتی که بترویج و تصدیق و انشای
آن تمام دل و جان قیام فرمایند

جوهر تعالیم این امر عظیم محبت و عرفان الهیت و خیر محض
و صلح عمومی و وحدت علم انسانی است چنانچه میفرماید :-
" او اهل رضوان من نهال محبت و دوستی شمارا در
روضه قدس رضوان بید ملاطفت غمزه نمودم و بنیای
مرحمت آبش و ادم حال نزدیک بشمر رسیدن جهنم نمائید
تا محفوظ ماند و بنار امل و شهورت نسوزد" ایضا " اصل کل خیر
هل الاعتماد علی الله و الاقباد الامر و الضمان رضاته" ایضا آی

مجلسی چند شب قبل منعقد شد در تالار پارلمان مجریست
 و اعضای انجمن اسپرانتو و انجمن صلح و انجمن حقوق نسوان
 و انجمن شرفیون و نفوس کثیر حاضر بودند بدین نهایت
 از خطابه بباله در این مسائل اظهار سرور و فرح
 نمودند و دست بدست زدند رئیس مجلس کشیش
 محترم دین کا تولکی بود و حضرت مولی الوری را در
 نهایت احترام استقبال و معرفی نمود ببارانی که نصیح
 تر از آن امکان نیست و هم چنین مجالس دیگری بواسطه
 انجمن تورانیان و ثبوت و فیها منعقد گردید که در نهایت
 آثار عظمت و قدرت مرکز شایق واضح نمایان بود .
 حال نزد ابعاد از ظهر عازم و بنیه پای تحت مملکت
 اطیش هتیم چند روزی در آنجا توقف نموده بعد
 دوباره با ستوت کارت و بادن بادن محل سلاق
 مشهور المان رفیق جمعیت پارسیه نمود پس از چند روز
 توقف در آنجا عازم شرق خوا شد *

از وینه تاریخ ۲ آوریل ۱۹۱۲

المجدنه و الله که در شب مرکز شایق ارواح الیامه الفداء در نهایت
 صحت سلامت از شهر برداشت وارد و بنه گشتند و در این
 هتل [کراچی] منزل گرفته امروز بپاریس و منشی انجمن
 توز و فیها بحضور بباران شرف شد اشبار و عده گرفته اند
 که در محفل آنها خطبه ادا و کرد و هم چنین شب دوشنبه
 حضرت مولی الوری چند روزی در این شهر توقف خواهند فرمود
 تا نجات خت ابری بخوبی و خوشی در میان ناسر نشانیان بدین
 در این شهر مانند برداشت از مرکز مکتوت ابری تا بیده بود
 فی الحقیقه در شهرهایی که جامع بهائی نیست از جهت نفوذ
 امر الله واضح تر و عظیم تر است زیرا آنچه تهیه و تدارک میشود
 و آنچه تعریف و توصیف میگردد بواسطه خارجیه هاست
 پس از چند روزی در این شهر توقف عازم استوت کارت
 خواهند گشت *

از استوت کارت تاریخ ۱ می ۱۹۱۲

المجدنه یک هفته که در شهر استوت کارت ماندن مجالس
 عظمی برپا شد و امر الله منتشر گردید و نجات قدری شبام
 دور و نزدیک رسید آن ساعت ده صبح است و بقدر صد
 و پنجاه نفر از اجباء در هتل آمده که خدا حافظ بگردد .
 همه و غلغله است * مجموع باختر - بنام مبارک عبدالبهاء

ایران

مکتوبی از کمال نجم باختر در شت آقامیرزا معین خان
 تاریخ فروردین ۱۳۲۱ - و کالتا از جانب
 جمیع مشترکین نجم باختر تبریک و تهنیت سال
 چهارم نجم باختر از صمیم قلب اظهار نموده دوام
 و قوام و زیادتی اشعه آن روزنامه بهائی را از
 خدا خواهیم و هر چند بیکه تاکنون اعداد مشترکین
 تا ۳۷ نفر رسیده ولی برای سال چهارم امید
 داریم اعداد مشترکین بیشتر گردد لذا از آن اداره
 محترمه خواهشمندیم که از نمون اول امسال تقریباً
 شصت نفر برای شت فرستاده شود .
 نجم باختر - ما هم امید داریم که امسال عدد
 حضرات مشترکین در جمیع بلاد ایران اقلاً دو برابر
 شود * * *

جان کور شیر

از شیکاگو
 برادر عزیز و رفیق محترم آقای بشیر افندی پسر ابراهیم
 افندی علی در پورت سعید فارغ التحصیل شدند
 و در ۱۹ این ماه دیپلوم طب و جراحی اخذ
 گرفتند و شاید در فصل پائین بشرف مراجعت خواهند
 نمود .
 نجم باختر از صمیم فراد به جناب کور بشیر تبریک و تهنیت
 بنام